

سبک آذربایجانی در شعر فارسی

بهر روز بامدادی*

چکیده:

یکی از تقسیمات سبک ادبی بر اساس محدوده جغرافیایی است مثل: سبک خراسانی و سبک عراقی. چنین تقسیم بندی هایی به دلیل وسعت مکان - و گاهی زمان نیز - خود بر سبک های کوچکتری دلالت دارند که باید معرفی بشوند. در سبک عراقی، عده ای از شعرای صاحب سبک، دگرگونی و مبدعی در سرزمین اران سبک شعری خاصی را پدید آوردند که به نام سرزمین شان سبک آذربایجانی نامیده شد ولی معمولاً در تحقیقات ادبی این سبک را جزو سبک عراقی به شمار می آورند. پدید آورنده اصلی این سبک ابوالعلاء گنجوی بود که ویژگی های شعری اش در همان اندک مایه آثارش هویدا است و بعد از وی دو شاگردش خاقانی و فلکی و همچنین شاگرد خاقانی یعنی مجیرالدین بیلقانی در حوزه شروان و نظامی گنجوی در حوزه گنجه، رونق و اعتباری خاص به سبک ابوالعلاء دارد. علاوه بر این شعرا، می توان به قوامی گنجوی، عزالدین شروانی، سید ذوالفقار شروانی نیز اشاره کرد که در این سبک شعری آثاری آفریده اند.

نظامی مکتب خاصی در داستان سرایی ایجاد کرد که در قرون بعد از وی نیز مورد تقلید شعرای ایران، پارسی گویان هندوستان و ترکی سرایان آسیای

صغیر و عثمانی و آذربایجانی قرار گرفت .

اساس سبک وی ، ساختن ترکیب های جدید زبانی ، توصیف و تصویرگری دقیق از طبیعت ، روز و شب ، آتش ، چهره و اندام انسانها است خاقانی نیز در زمینه قصیده و غزل نوآوری های بسیار جالب توجهی انجام داده است که اهم آنها عبارتند از : ایجاد ترکیب های جدید ، پای بندی به تصویر گرایسی ، و صنعت هایی ادبی چند پهلو مثل ، ایهام ، کنایه ، استعاره استخدام . وی در قافیه و ردیف هم نوآوری هایی انجام داده که التزام به ردیف به ویژه ردیف های گسترده و وسیع فعلی و جمله است .

موضوعات شعری این شعرا ، بیشتر به مدح ، توصیف ، داستان سرایی ، موضوعات دینی و هجو و ذم اختصاص یافت .

مقدمه :

برای استخراج ویژگی ها و اختصاصات سبک های ادبی ، بهترین و دقیق ترین راه ، مطالعه متون و توجه به مسأله بسامدها ، ابداعات ، اشتراکات و افتراق های میان آثار هر دوره است . زیرا هم بسامدها و تکرارها نشان دهنده ویژگی سبکی است و هم خروج از هنجارها و ابداعات ادبی می تواند به عنوان ویژگی سبکی به شمار آید . به همین دلیل در چنین مطالعه دقیقی که محقق به سبک توجه دارد هر کدام از تعاریف سبک را مد نظر داشته باشد ، چنین دقتی را ضروری خواهد یافت . یعنی سبک را چه خروج از هنجار بدانیم یا آن را روش خاص اندیشه بدانیم و چه کلمات شعر را قلم مو و رنگی فرض کنیم که شاعر با آنها تصویر می کشد ، در هر حال با سبکی خاص سر و کار خواهیم داشت که هم از جهت ترکیب لغات و عبارات و هم از جهت ساختار نوع ویژه ای از نوشتار به شمار می رود و عناصر خاصی چون تخیل در آن به کار رفته است . بحث دیگر بحث تأثیر و تأثر کلام است که بسیار ارزشمند است مثلاً سبکی که خاقانی در قصیده و غزل ابداع نموده است بعدها مشتق غزلسرایان بزرگ شعر پارسی قرار می گیرد و اختصاصات شعری وی را در آثار مولانا ، حافظ ، سعدی و دیگران می توان دید . در این بررسی سبکی هدف ما نشان دادن این اختصاصات و تأثیر و تأثرهایی است که شعرا در قبال هم داشته اند و به دلیل محدودیت مقاله مهمترین ویژگی های این سبک را بر می شماریم . از جهت زبانی ، شعر شاعران آذربایجان ویژگی های خاصی دارد که به برخی از آنها اختصاراً اشاره می کنیم .

۱- برخی از لغات قدیمی را در شعرشان به کار می برند و باستان گرایی بخشی از شعر آنان بوده

است مثل:

گست: زشت و قبیح:

چو کوه زفت شخص آورد چو غول گست حيله گر

چو باد تيز دريا بر چو تير تند هامون کن

مجيرالدين بيلقانی

۲- در این سبک به دلیل احساسات دینی و غلبه اندیشه مذهبی، ترکیبات عربی و فور به کار می رود مثل اصطلاحات دینی یا تلمیح های مذهبی یا متن آیه و حدیث مثل:

- در صفت گنگ فرو مانده ایم «من عرف الله» فرو خوانده ایم

نظامی مخزن الاسرار

هم امارت هم زبان دارم کلید گنج عرش

و این دو دعوی را دلیل است از حدیث مصطفی

خاقانی

اشاره دارد به حدیث «الشعراء امراء الکلام»

۳- شاید به دلیل تنوع فرهنگ ها و گویش های مختلف، علاوه بر معانی و مفاهیم وسیع زبان فارسی، ضرب المثل ها، ترکیب ها و مضامین ترکی آذربایجانی به وفور به کار رفته و به گمان اینجانب بدون آگاه بودن از این مضامین، شعر این شاعران را به درستی نمی توان درک کرد و روایی و رونق این مضمون ها بعد از چند قرن در میان عموم مردم جامعه، چنین می نماید که این مسائل زبانی و مضامین تعلق به زبان ترکی آذربایجانی دارد هر چند در کتابهایی مثل: «جستارهایی درباره زبان مردم آذربایگان» از یحیی ذکاء و آتورپاتکان (آذربایجان) و نهضت ادبی از دکتر جما الدین فقیه و کتب دیگر زبان آن روز مردم از آن را فارسی ذکر کرده اند و پاسخ و این بحث به تحقیقات دامنه داری نیاز دارد که امیدواریم محققان در آینده به آن پاسخ گویند. به عنوان مثال اگر به بیت زیر از خاقانی توجه کنیم:

با تو ز دست فلک خیره چه نالم از آنک هست درستم که میش پای بره نشکند

نکته ای که در فهم شعر کار ما را آسان خواهد کرد این است که ما بفهمیم در آذربایجان امروزی ضرب المثل رایجی وجود دارد بدین مضمون: «قویون قوزی ایاغی باسماز» و معنی آن این است که: گوسفند پای بره خود را لگد نمی کند و نمی شکند و در جایی که کار می رود که کسی از کس دیگری طرفداری کند و صاحب حقی را مورد تعدی قرار دهد.

یا در این بیت نظامی :

دام نه ای دانه فشانی مکن
با چو منی مرغ زبانی مکن

اگر توجه شود نکته ای زبانی وجود دارد در آذربایجانی اگر کسی بخواهد با زبان بازی و مهارت در سخن ، کسی دیگر را مجاب کند رأی او را تغییر دهد می گویند : « قولا غینا قوش دیلی اخویور » یعنی به گوش او زبان مرغان می خواند.

پس زبان مرغان خواندن یا مرغ زبانی کردن چنین مفهومی دارد و تا فهمیده نشود ، معنی بیت حاصل نخواهد شد.

۴- ترکیب سازی نیز یکی دیگر از ویژگی های بزرگ سبک آذربایجانی است آنان سعی داشته اند هر جا مفهوم مورد نظرشان را در شعر به کار ببرند و آن مفهوم ، فعل یا لغت مناسبی نداشته ، به آسانی لغتی برای آن وضع کرده اند به عنوان مثال چند نمونه ذکر می کنیم :

خویشتن دار : خویشتن بین

نداری جز مراد خویشتن کار
نبايد بود از این سان خویشتن دار

نظامی خسرو و شیرین

سرد بودن : بی ارزش و بی ثمر بودن

غمت به هر دو جهان چون دهم که سرد بود کسی که گل بدهد نوک خار بستاند

مجیرالدین بیلقانی

رمیده خوی : دیوانه و آشفته حال

او را به چو من رمیده خوبی

مادر ندهد به هیچ رویی

نظامی لیلی و مجنون

علوم در شعر سبک آذربایجانی :

از مطالعه دقیق آثار سبک آذربایجانی چنین استنباط می شود که شعرای این سبک شاخه های مختلف علوم را وسیله ای مناسب برای خلق مفاهیم شعری می دانسته اند و با ظرافت تخیل و وسعت مفاهیم علمی تصاویر و مضامین زیبایی پدید آورده اند. برخی از شعرا در بعضی از شاخه های دانش ها مهارت و زبر دستی داشته اند و شعرشان دلیل محکمی بر این مدعا تواند بود چنانکه فلکی شروانی به دلیل مهارت در نجوم و خاقانی به دلیل تلمذ در محضر کافی الدین عثمان عمویش که مردی فیلسوف و ریاضی دان بوده و پسر وی که او نیز از مردان فرهیخته عصر

خود بوده از شاخه های دانش بهره کافی یافته و از اصطلاحات آن علوم به وفور در شعرش استفاده کرده است .

در اشعار و آثار این شاعران عمدتاً این علوم به کار گرفته شده اند :
علوم دینی :

- بر زبان « ان نعبد الاصنام » راندم تاکنون دل به « انی لا احب الا فلین » شد رهبرم
خاقانی

به آیه های زیر اشاره دارد :

و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً امناً و اجنبی و بین ان نعبد الاصنام آیه ۳۵ سوره ابراهیم
فلما جن علیه اللیل رءاکوکبا قال هذا ربی فلما اقل قال لا احب الا فلین آیه ۷۶ سوره انعام
- زیورگردون گسست آیینه آسمان سوخت ز عکس رخس طره شب در زمان

مجیرالدین بیلقانی

به این آیه اشاره دارد : انا زینا السماء الدین بزینة الکواکب
- بصر در خواب و دل در استقامت زبانش امتی گوتا قیامت

نظامی خسرو و شیرین

اشاره دارد به حدیث : بنام عینی ولاینام قلبی .
عرفان :

- تا کی از خطه خوف آیی به صف رجا برگیر پا و برو زین دار ملک فنا
مجیرالدین بیلقانی

- خرسند همیشه نازنین است خرسندی را ولایت این است

نظامی لیلی و مجنون

بی سینه مکن به سری در راه فقر که تو بی سر چو پیرهنی بی سینه همچو قبا
مجیرالدین بیلقانی

حساب ، ریاضیات :

- هر لحظه کشی ز صف عشاق چندان که به دست چپ شماری
خاقانی

- نظقم اثر آن چنان نماید که از جذر اصم زبان گشاید
نظامی لیلی و مجنون

طب و گیاه شناسی ۶

- زهری است به قهر نفس دادن

کژدم زده را کرفس دادن

نظامی لیلی و مجنون

- به صبر تلخ زهی زین سواد از آنکه نکوست

هلیله سیه از بهر آفت سودا

مجیرالدین بیلقانی

- مرنج از گرمی شیرین رنجور

که شیرینی به گرمی هست مشهور

نظامی خسرو و شیرین

- به چاه جاه چه افتی و عمر در نقصان

به قصد فصد چه پویی و ماه در جوزا

خاقانی

نجوم:

- زحل گرنیستی هندوی این بام

بدین پیری در افتادی از این بام

نظامی خسرو و شیرین

- آنچه به یک زمان کند کین تو خالی از زمین

قوت و گردش فلک راست به صد قران کند

فلکی شروانی

- چون به تثلیث مشتری و زحل

شاه انجم ز حوت شد به حمل

نظامی هفت پیکر

- من از زگاو شدم پایمال هم نه شگفت

که برج طالع من خوشه بود در مبدا

مجیرالدین بیلقانی

موسیقی:

- نو را پرده عشاق آراست

در افکند این غزل را در ره راست

نظامی خسرو و شیرین

- چه خوش حیات چه ناخوش چو آخر است زوال

چه جعد زخمه چه ساده چو خارج است نوا

خاقانی

نوگویی:

یکی از مباحث ارزشمند و برجسته سبک آذربایجان، توجه شعرای آن به نوگویی و ابداع است،

گویا آنان بر این نکته واقف بوده‌اند که یکی از عوامل جذب و جلب توجه خوانندگان شعر، نوآوری در سخن است و بدین ترتیب مسابقه‌ای بی نظیر که در دیگر سبک‌ها برای آن نظیری نمی‌توان یافت، در میانشان جریان داشته و هر کدام از آنان سعی بلیغ در نوآوری در سخنوری داشته‌اند و در شعر همه آنان نازشی بدین شیوه ابداع وجود داشته است. از مجموع این آرا می‌توان چنین پنداشت که نوگویی یکی از برجسته‌ترین اختصاصات شعر آذربایجان بوده است نمونه‌های اندکی، از زبان خود شعرا می‌آوریم:

خاقانی:

- هست « طریق غریب » این که من آورده‌ام

اصل سخن را سزد گفته من پیشوا

- منصفان دانند استادم که از معنی و لفظ

« شیوه تازه » نه رسم باستان آورده‌ام

- گفتم که امروز کیست « تازه سخن » در جهان

گفت که خاقانی است بلبل باغ ثنا

نظامی:

نشد رونق « تازگیم از سخن »

بلی گرچه شد سال بر من کهن

باشد آرایشی ز « نقش غریب »

جهد کردم که در چنین ترکیب

همه رسمهای تازه کهن است و باستانی

به قیاس شیوه من که نتیجه نو آمد

مجیرالدین بیلقانی:

چنان بود که کسی از گیا تبر سازد

هر آن که جست ز غیر من این « طریقه نو »

که طبع از دو سخن صد لطیفه بر سازد

تو نقد کن ز تو بهتر کس نمی دانم

صنایع و ظرایف هنری در شعر آذربایجانی

شعرای سبک ادزبایجانی علاوه بر پرورش معانی و مضامین باریک شعری به صنایع لفظی و

ظرافت‌های شعر نیز توجه داشته‌اند برخی از صنعت‌های بسیار هنرمندانه آنها را که نشان ذوق

زیبای هنری آنهاست و باعث چشم نواز شدن و زیبایی شعر آنها شده است. با مثالهای مختصر

معرفی می‌کنیم.

۱- برجسته سازی یا فورگراند ینگ :

- گرچه جان از روزن چشم شمایی روزی است

از دریچه گوش می بیند شعاعات شما

خاقانی

- دل ز عشق و عشوه گرمت بسوخت حجره‌ای رخت دو سلطان بر نتافت

مجیرالدین بیلقانی

۲- متناقض (پارادوکس) : یکی از صحنه‌های زیبای قدرت نمایی این شاعران آوردن ترکیب

ها و تصاویر پارادوکسی است . برخی از ترکیب‌های پارادوکسی به شکل شگفتی در آثار چند

شاعر تکرار شده است :

- نوبر چرخ کهن چیست به جز جام می حمله‌ای ز آب خشک ، آتش تر در شکم

مجیرالدین بیلقانی

- پس از سی سال روشن گشت بر خاقانی این معنی

که سلطانی است درویشی و درویشی است سلطانی

خاقانی

پدید آمد نشان بی نشانی

- محمد در مکان بی مکانی

نظامی خسرو و شیرین

این بی کلهی کلاه تو بس

- در دزد سر از کلاه هر کس

خاقانی تحفة العراقین

خامشان پخته ، پخته شان خامند

- مادگان در کده کدونامند

نظامی هفت پیکر

۳- تمثیل :

یکی از برجسته ترین و پر بسامد ترین نکته های شعر این دوره ، تمثیل است . این شاعران علاقه

زیادی به تمثیل و به کار بردن آن برای تبیین و شرح مسائل ادبی خود داشته اند و به دلیل تکرار

زیاد تمثیل آن را از اختصاصات شعر این دوره باید شمرد . مثالهایی هر چند اندک برای تأکید می

آوریم :

چه زنی طبل خیره زیر گلیم

- چه کنی حال خویش را پنهان

ابوالعلاء گنجوی

- بلای من آمد همه دانش من
چو روباه را موی و طاووس را پر
- زمانه زو طلبد امر و نهی نه از گردون
که کس طلب نکند کار زرگر از جولاه
- گلی به دست که داده است روزگار بگو
فلکی شروانی
- از پشت اتابک چو تو شاهی زاید
که بعد از آن به جفا خارهاش نهاده است
- به آسان گذاری دمی می شمار
مجیرالدین بیلقانی
- به صبر از بند گردد مرد رسته
که صبر آمد کلید بند بسته
- از آدمی چه طرفه که ماهی در آب نیز
نظامی خسرو و شیرین
- مرد کشد رنج و آزار از جهت آرزو
جان را ز حرص در سر کار دهان کند
- خاقانی
- خاقانی

مفاخره و هجو

در آثار شاعران این سبک، ابیات پر شماری می توان یافت که خلق و خوی و منش خاص آنان را نشان می دهد اگر از میان این ابیات به اختصار دو نکته پر بسامد را معرفی کنیم باید به الف : مفاخره ب : هجو و کشاکش میان شعرا اشاره کرد

مفاخره :

این شاعران نازش و فخر به شعر را در آثار خویش بسیار به کار برده اند و هر کدام از آنان سخن خود را بر دیگران ترجیح نهاده اند

* ابوالعلاء گنجوی خود را رئیس شعرا و باعث تفاخر همشهریان خود می خواند :

- به چون منی که ز اقران خود سبق بردم گر اهل گنجه تفاخر کنند رواست

- سخنوران به من از اقتدا کنند امروز روا بود که منم قدوه همه شعرا

* خاقانی خود را یگانه شاعر بی همتای جهان سخنوری می بیند و رودکی و عنصری را ریزه

خورخوان خود می شمارد :

- دانم که نیک دانی و دانند دشمنان هم
در بابل سخن منم استاد سحر تازه
- نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
- شاعر مفلک منم خوان معانی مراست
زنده چو نفس حکیم نام من از تازگی
* نظامی خود را صاحب جهان شعر می خواند و معتقد است که هنر شعر بر نظامی ختم شده
است :

- ملک الملوک فضلم به فضیلت معانی
به ولایت سخن در که موید الکلام
- زین فن مطلب بلند نامی
- میدان سخن مراست امروز
* مجیرالدین بیلقانی خود را مایه سرافرازی شعر می داند و دیگران را ریزه خور شعرش می
داند چون او مرتبه‌ای مانند مرتبه حسان در شعر دارد :

- نه محمد تویی از جمع ملوک ؟
- همجو مورند از پی خونم میان بر بسته باز
- کیمیای خاطرم خاک سخن را کرد زر
ب - هجو و کشاکش میان شعرا :

شعراى این سبک در شعر خود نسبت به دیگران بدبینی و هجو به کار برده‌اند و این کشمکش و
هجاگاهی میان شاگردان و استادان هم بوده مثل خاقانی و ابوالعلاء گنجوی و همچنین میان
خاقانی و مجیر که همدیگر را هجو کرده‌اند :
خاقانی چنین هجوی را در مورد استادش ابوالعلاء به کار برده و او را سگ دامغان - بی دین و
کافر - خوانده است :

... خاصه سگ دامغان دانه دامغان
بست خیالش که هست همبر من ای عجب
دزد گهر های من طبع خزف سان او
نخل رطب کی شود خار مغیلان او
این همه ما خویلیاست صورت بحران او
و ابوالعلاء از بی ادبی و بی مهری شاگرد چنین شکوه می کند :

- چندی به خویشتن از عین مردمی جا دادمش که گردد از اغیار ناپدید
 از آب دیده نخل قدش پرورش گرفت چندان که همچو سرو بن از ناز سرکشید
 چون طفل اشک عاقبت آن شوخ شوخ چشم از چشم من بر آمد و بر روی من دوید
 مجیرالدین بیلقانی استادش - خاقانی - را چنین هجو می کند :

- پیروزی آسمان ننگینم زبید بر تو سن روزگار زینم زبید
 در خرمن نظم و نثر چون خاقانی حقا که هزار خوشه چینم زبید

و خاقانی بدین گونه دلگیری خود را از شاگرد اظهار می دارد :

خاقانیا ز دل سبکی سرگران مباش کو هر که زاده سخن توست خصم توست
 گرچه دلت شکست ز مثنی شکسته نام برخویشتن شکسته دلی چون کنی درست ...
 فرزندی عاق ریش پدر گیرد ابتدا فحل نبیره دست به مادر برد نخست
 توصیف و تصویر سازی در شعر آذربایجان

برجستگی سبکی دیگری که بسیار قابل عنایت است و نمونه های عالی از آن می توان در اشعار هر کدام از دیوانهای شاعران این سبک یافت شعر این شعرا به معنی واقع زبان تصویری است . برای آنان طبیعت دقیقاً مثل یک الگوی نقاشی به شمار می رفته است و خورشید درخشان و دمیدن صبح ، ستارگان پر فروغ در دل شب تیره ، درختان و گلها و پرندگان و چهره های انسانها ، آتش و می در شعر آنان با جلوه های دل انگیزی توصیف شده اند. در این میان گاهی این تصویرگری ها با مسائل اعتقادی و روانی و اجتماعی نیز ارتباط یافته است . مثل تصویرهای بسیار زیبای خورشید و آتش که بی گمان با اعتقادات پیشین و دوران احترام به آتش و دین زرتشتی و همچنین سردی منطقه اران که با آتش یا با خورشید گرم می شود و باعث شیفتگی شعرای این سرزمین نسبت به خورشید و آتش شده است .

روز و خورشید

خورشید را مثل طاووسی آتشین پر می بیند و آسمان را قفسی آبی رنگ می داند که خورشید محبوس است و وقتی پر و بالش را باز می کند همه جا را مزین می کند .

در آبگون قفس بین طاووس آتشین پر که از پرگشادن او آفاق بست زیور

خاقانی

گاهی ماه و خورشید را دو قرص نان زرد و سپید می بیند و ستاره ها خرده های نان هستند.

چرخ سیاه کاسه خوان ساخت شبروان را نان سپید او مه نان ریزه هاش اختر

چون پخت نان زرین اندر تنور مشرق افتاد نان سیمین اندر دهان خاور
 خاقانی
 ستارگان مثل گلهای نرگس هستند هزاران نرگس فرو می افتد تا گل زردی (خورشید) بدمد.
 هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فرو شد تا بر آمد یک گل زرد
 نظامی

خورشید مثل گل سرخی است که بر طاق نیلوفری آسمان می شکفتد :
 سحرگه که آمد به نیک اختری گل سرخ بر طاق نیلوفری
 نظامی

خورشید مثل مهد زر اندودی است که بر آسمان روان می شود.
 هر صبحدم که مهد زر اندود آفتاب بر روی این حدیقه نیلی روان شود
 مجیرالدین بیلقانی

ستارگان مثل گلهایی هستند که بر آسمان پراکنده شده اند :
 نظاره وجود تو چندین هزار گل هر شب بدین حدیقه نیلوفر آمده
 مجیرالدین بیلقانی

ستارگان از دور مثل آهو بره‌هایی هستند که در لبشان قطره‌ای شیر دارند.
 شبها هنگام که آهوی ختن گرد زناف مشک خود خود را رسن کرد
 هزار آهو بره لب‌ها پر از شیر بر این سبزه شدند آرامگه گیر
 نظامی

موسیقی در شعر آذربایجانی

شعرای آذربایجانی به خوبی به جایگاه تأثیر موسیقی شعر در خوانندگان آگاه بوده‌اند و در غنای موسیقی شعر خویش سعی می‌کرده‌اند. در اینجا نمونه‌هایی از آن ویژگی‌ها را معرفی می‌کنیم :

۱- تکرار و التزام :

- نار است شعله شعله رخ دلبرم زتاب مار است عقده عقده دوزلفش بر آفتاب
 زین شعله شعله آتش نهفته روز زان عقده عقده ، عقده تنین گرفته تاب
 فلکی شروانی
 - بدره بدره دهد به سایل زر دجله دجله کشد به بزم عقار

گشته زان بدره بدره خجل

برده زان دجله دجله دجله یسار

- خاری که در وفاش پیرورد ورد شد
نامرد چون پرستش درگاه اوگزید

قوامی گنجوی
روی که از جفاش بیازرد زرد شد
زان خسرو جوان جوانمرد مرد شد
فلکی شروانی

- روی به دریا نه و چون بگذری

در طبرستان طبرستان طلب

خاقانی

- هر که زایشان یک سخن گفت آن سخن بشنیده بود

اوز احمد احمد از جبریل و جبریل از خدا

مجیرالدین بیلقانی

- صبح دندان چو مطرا کند از سوخته عود

عودی خاک زدندانش مطرا بیند

خاقانی

- صبحدم آب حیات خوردم از آن چاه سیم

عقل بر آن آب و چاه صرف کنان جاه و آب

خاقانی

- روز و شب بود با دلی پر سوز

نه شش شب بد و نه روزش روز

نظامی

- جانان نکند هرگز هرگز نکند جانان

شادان دل ما یکدم یکدم دل ما شادان

هجرش چو کشد ما را ما را چو کشد هجرش

صد جان بدهد وصلش وصلش بدهد صد جان

فلکی شروانی

- ماورد و ریحان کن طلب توزی و کتّان کن سلب

وز می گلستان کن دولب آنجا که این چار آمده

مکتب داستان سرایی :

نظامی در قرن ششم ، مکتبی ویژه در داستان نویسی ایجاد کرد که قرن‌ها مورد توجه و تقلید شعرای بعد از وی قرار گرفت وی با بصیرت و مهارت از طرح و پیرنگ بسیار منسجم و قوی ، شخصیت پردازی ، زاویه دید مناسب و دیگر مسائلی که امروزه هم در داستان نویسی و تئاتر

خیلی مهم شمرده می شود، بهره برده و در پردازش آنها سعی فراوان کرده است. او در هنگام بیان حوادث زندگی قهرمانان داستانهایش، گاهی نیز حکمت و اندرز را از زبان آنها بیان می کند و در واقع رسالت ارشادی خود را انجام می دهد و مسائل زندگی انسان ها را اعم از ملموسات زندگی یا باورها را در عباراتی متین و روان بیان می کند. مثنوی های وی که به پنج گنج مشهور شده است اولین مجموعه از این نوع است که بعداً مورد اقتباس دیگران واقع شده است.

عده زیادی از شعرای پارسی زبان ایران و ترکی سرایان آسیای صغیر و آذربایجان و عثمانی و پارسی سرایان هندوستان از این مکتب داستانی وی تقلید کرده اند که از بزرگترین و موفق ترین آنها می توان از امیر خسرو و دهلوی و جامی نام برد.

تأثیر و تأثر:

شعرای سبک آذربایجانی در شعر دوره های بعد از خود تأثیر بسیار زیادی داشته اند و مضامین شعری آنان یا موسیقی شعرشان یا صنعت های ظریف ادبی آنان همواره مورد توجه شاعران بوده است. علاوه بر تقلید از مثنوی های داستانی نظامی که موضعی بسیار وسیع و پر دامنه است، سخن خاقانی در قالب قصیده و غزل و همچنین مجیرالدین بیلقانی در قصیده و غزل - سرمشق بسیاری از شاعران بزرگ قرون بعد بوده اند و این تأثیر و تأثرها از جاذبه شعری حکایت دارد. نمونه هایی از این تأثیرها و تأثرها را ذیلاً معرفی می کنیم:

مجیرالدین بیلقانی:

بنده آنم که او در عمر خویش / یک دم از بند غم آزاد آمده است

حافظ:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

خاقانی:

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد / وان نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

مولوی:

صد مصر مملکت ز تعدی خراب شد / صد بحر سلطنت ز تناول سراب شد

خاقانی:

ای باد صبح بین به کجا می فرستمت / نزدیک آفتاب وفا می فرستمت

حافظ:

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت / بنگر که از کجا به کجا می فرستمت

خاقانی :

رنج برد تو ره به گنج برد

ببرد گنج هر که رنج برد

سعدی :

نابرده رنج ، گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کارکرد

منوچهری دامغانی :

سراز البرز بر زد قرص خورشید

چو خون آلوده دزدی سر زمکن

نظامی :

سراز البرز بر زد جرم خورشید

جهان را تازه کرد آیین جمشید

ابوالعلاء گنجوی :

بلای من آمد همه دانش من

چو روباه را موی و طاووس را پر

مولوی :

ای من آن روباه صحرا که از کمین

سر بریدندش برای پوستین

دشمن طاووس آمد پراو

ای بسی شه را بکشته فراو

خلاصه و نتیجه گیری :

برای معرفی همه جانبه و کلی و استخراج مختصات و ویژگی های آثار ادبی ، باید تمام موضوعات بخش های مختلف آن آثار مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گیرد و مصداق ها و نمونه هایی که بسامد بالایی در آن آثار دارند یا ترکیبات و ابداعات خاصی که به دست شعرا و نویسندگان آن عصر پدید آمده است یا کاربردهای خاصی که می تواند ویژگی سبک شخصی نویسنده تلقی شود ، معرفی شود.

در این رساله هدف معرفی و بررسی آثار ادبی و مختصات آنها و روش هنری صاحبان آنها بوده است و در میان این مباحث ، به قدر توان ، بحث های سبک شناسی نیز ارائه شده است و سعی کرده ایم برای هر مورد مثالهای کافی بیاوریم . چون در روش شعری شعرای خراسان و عراق تاکنون تحقیقات کامل و ارزشمندی ارائه شده و در سبک شاعران هندی گوی نیز مباحث خوبی طرح گشته است ؛ اظهار نظر و معرفی مختصات مختلف شعر این سبک ها آسان می نماید اما در مورد سبک شعرای آذربایجان که عمدتاً جزو سبک عراقی مورد بحث و تعریف قرار گرفته ، تحقیقات زیادی انجام نشده است و با نوشته های پراکنده و اندک به آسانی نمی توان تمام زوایای کارهای ادبی آنان را از جهت شکل و فرم ، زبان ، فکر و محتوا تشریح کرد . این اولین قدم

در معرفی تمام آثار و شاعران سبک آذربایجانی است تا چه قبول افتد و چه در نظر آید و چون قدمهای اول معمولاً با لرزش و لغزش همراه است، شکی نیست که کاستی های فراوانی نیز دارد امیدواریم در تحقیقات بعدی زوایای بیشتری از روش هنرمندانه شعرای این دوره برای دوستان در شعر فارسی روشن شود. اگر بخواهیم حاصل بحث های صفحات پیشین را به طور خلاصه یادآوری کنیم و نتیجه بگیریم، موارد زیر به دست می آید:

الف - مختصات زبانی

- ۱- کاربرد لغات مهجور
- ۲- ترکیب سازی و ایجاد ترکیب های زیبا و هنرمندانه
- ۳- وفور لغات و ترکیبات عربی و حدیث و آیه
- ۴- فراوانی لغات و ترکیبات و اصطلاحات ترکی
- ۵- وفور اصطلاحات علوم مختلف
- ۶- آوردن مضامین فراوان از ضرب المثل های ترکی
- ۷- فراوانی اصطلاحات عامیانه و آداب و رسوم مردم

ب - مختصات فکری :

- ۱- توجه و تمسک به اصطلاحات و افکار دین و مضامین مذهبی
- ۲- مخالفت با فلسفه یونان و ضاله شمردن آن
- ۳- توجه به علوم مختلف مثل ریاضیات و نجوم و طب و گیاه شناسی
- ۴- عنایت و توجه به عرفان و حکمت
- ۵- توجه به دین مسیحی و اصطلاحات و تلمیحات آن (خاصه در شعر خاقانی)
- ۶- فراوانی تمثیل به نحوی که یک برجستگی خاص سبکی است .
- ۷- حسب حال و وسعت آن در شعر شعرای این دوره (بیان مسائل زندگی شخصی اعم از اندوهها و غمها)
- ۸- دورن گرا شدن شعر این دوره
- ۹- رواج هجو در میان شعرا نسبت به هم (حتی استادان و شاگردان مثل ابوالعلا و خاقانی و مجیر)
- ۱۰- موضوعات اصلی شعر به مدح، هجو، وصف، حبسیه و مفاخره اختصاص یافته است .
- ۱۱- شکوه از موضوعات اصلی شعر محسوب می شده و از ممدوح، اهل روزگار، ناشناخته

ماندن قدر شاعر و بی رونقی بازار شعر بوده است .

۱۲- نو بودن سبک شعر شاعران (همه شان به نو بودن شعرشان و ادعای نوگویی اشاره دارند)

۱۳- بیان مسائل اجتماعی و انتقاد از اوضاع زمان .

پ- مختصات ادبی :

۱- داستان سرایی : نظامی گنجوی روشی نو از جهت پرورش شخصیت ، تصویر صحنه‌های داستان ، چهره‌ها و توصیف های انتزاعی و تخیلی پدید آورده است ، به گونه‌ای که بسیاری از شعرا اعم از ایرانیان و ترکان و پارسی گویان هند از وی تقلید کرده‌اند .

۲- شکفتگی و کمال قصیده ، خصوصاً التزام به صنایع ادبی ، تصویر سازی های زیبا ، ردیف های دشوار و گاهی ردیف های بزرگ و وسیع که حدود نیم مصرع هستند .

۳- ابداع مغنی نامه و ساقی نامه به دست نظامی

۴- تصویری بودن شعر این دوره : شعرا سعی داشته اند به جای سخن گفتن ، تصویر بکشند و دست مایه اصلی آنان یا الگوی تصویری آنان ، آتش ، شب و روز ، گل و درخت و پرند ، صور فلکی ، چهره انسانها و تصاویر بسیار دل انگیزی از صبح بوده است به گونه‌ای که باعث شده خاقانی « شاعر صبح » نامیده شود .

۵- موسیقی غنی شعر این دوره : شعرای این سبک ، به موسیقی شعر اهمیت فوق العاده‌ای قایل بوده‌اند و خواسته آنان با بهره جستن از قافیه های درونی ، تکرار ، ذوقافیتین ، حاجب های میانی ، طرد و عکس ، صدا معنایی و نغمه حروف حاصل می شده است .

۶- بهره بردن از صنایعی که به خروج از هنجارهای معمول شعر ، دلالت داشته است مثل : پارادوکس ، حس آمیزی ، برجسته سازی این صنایع در دو دوره شعری بسامد بالایی یافته‌اند : سبک هندی و شعر معاصر .

۷- تصویر آفرینی (ایماژ) با استفاده از صنایعی از ظرفیت تصاویر ذهنی یا معانی چند پهلو را داشته‌اند مثل : انواع تشبیه ، انواع ایهام ، استعاره - خصوصاً استعاره مصرحه مرشحه که بسیار زیباست - استخدام و کنایه .

۸- رواج تجدید مطلع در قصیده به ویژه در شعر خاقانی و مجیرالدین بیلقانی .

۹- رونق گرفتن غزل و ترکیب بند (آنان بین ترجیع بند و ترکیب فرقی قایل نبوده‌اند و هر دو را به یک اسم می نامیدند)

۱۰- تعقید لفظی و معنوی در شعر این دوره .

۱۱- رواج آراء ادبی متنوع و نقد شعر در میان شاعران این دوره هم نقد از جهت ظاهر و هم از جهت محتوا در شعر این دوره.

منابع و مأخذ

- ۱- آتورپاتکان (آذربایجان) و نهضت ادبی دکتر جمال الدین فقیه انتشارات کتب علمی ایران سال ؟
- ۲- تاریخ ادبیات ایران دکتر ذبیح الله صفا چاپ نهم انتشارات فردوسی ۱۳۷۲
- ۳- خمسه (سبعة) نظامی تصحیح حسن وحید دستگردی چاپ دوم انتشارات علمی ۱۳۶۳
- ۴- دیوان خاقانی شروانی تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی چاپ پنجم انتشارات زوار ۱۳۷۴
- ۵- دیوان فلکی شروانی تصحیح طاهری شهاب چاپ اول انتشارات ابن سینا ۱۳۴۵
- ۶- دیوان مجیرالدین بیلقانی تصحیح دکتر محمد آبادی انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز ۱۳۵۸
- ۷- سبک شناسی زبان و شعر فارسی، ملک الشعراى بهار به اهتمام کیومرث، چاپ اول انتشارات مجید ۱۳۷۷
- ۸- کلیات سبک شناسی دکتر سیروس شمیسا چاپ اول انتشارات فردوس ۱۳۷۲
- ۹- نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، چاپ اول انتشارات زوار ۱۳۶۶